

# چرا خانواده‌های قربانیان جنایت نباید شاهد مراسم اعدام باشند؟

## مایکل لارنس گودوین

درآمد: در آمریکا، برخی از ایالت‌ها قانوناً به خانواده‌های قربانیان اجازه می‌دهند تا در مراسم اعدام قاتلان شرکت کنند. با این حال، تماشای اعدام اغلب به جای آن که به تسلی خانواده‌های قربانیان کمک کند، مشکلات بیشتری برای آنان ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup>

خویشاوندان قربانیان معمولاً برای شرکت در مراسم اعدام یکی از دو دلیل زیر را می‌آورند. در نظر برخی از ایشان تماشای اعدام فرصتی است برای پایان دادن به ماجرا. بروکس داگلاس، که لایحه‌ی «حق تماشای» را در ایالت اکلاهما شانزده سال پس از قتل پدر و مادرش نوشت، می‌گوید: «وقتی من می‌خواهم در مراسم اعدام کسی که پدر و مادرم را کشته شرکت کنم به دنبال قصاص یا مقابله به مثل نیستم. این پایان دادن به ماجرا است، پایان دادن به دوره‌ای از زندگی من که ورود به آن انتخاب من نبوده است. پایان دادن به سال‌های خشم و نفرت.»<sup>۲</sup> گروهی دیگر حضورشان در اتاق اعدام را به منزله‌ی آخرین فرصتی می‌بینند که می‌توانند نماینده‌ی عضو مقتول خانواده‌شان در جریان اجرای عدالت قضایی باشند. مادری که داشت برای شرکت در مراسم اعدام قاتل دخترانش حاضر می‌شد، می‌گفت: «این آخرین کاری است که برای آن‌ها از دست‌مان بر می‌آید... کار ساده‌ای نخواهد بود اما شاید کمک‌مان کند.»<sup>۳</sup> با این حال، چه در نظر و چه در عمل، این نکته محل تردید است که اجازه دادن به خانواده‌های قربانیان برای تماشای اعدام به تحقق هیچ‌یک از این دو هدف کمک کند.

اگر چه برخی از خانواده‌ها اظهار می‌کنند که دیدن اعدام باعث احساس پایان دادن به ماجرا می‌شود،<sup>۴</sup> همین مفهوم «پایان دادن» باعث بروز مشکلاتی می‌شود. «پایان دادن» در بهترین حالت یک مفهوم مبهم است. شاید یک خانواده پس از دست دادن یکی از اعضای اش هرگز احساس پایان ماتم را تجربه نکند. کل این مفهوم شاید تنهای یک امید واهی پدید آورد. افزون بر این، یک اتاق اعدام که دور تا دورش را اصحاب رسانه و اعضای خانواده پر کرده‌اند و دولت در آن میان دارد یکی از شهروندان اش را می‌کشد جای مناسبی برای یک پالایش روانی نیست.

<sup>۱</sup> این مقاله در سال ۱۹۹۷ در ژورنال قانون خانواده (سال ۳۶، شماره‌ی ۴) منتشر شده و پایگاه اینترنتی شبکه‌ی پی‌بی‌اس آن را بازنشر کرده است:

Michael Lawrence Goodwin, '[An Argument Against Allowing the Families of Murder Victims to View Executions](#),' Journal of Family Law, vol. 36, no. 4, 1997.

<sup>۲</sup> Brooks Douglass, "Why I Want to Watch a Killer Die," USA TODAY, Apr. 15, 1996, at A19

<sup>۳</sup> Potok, supra note 17, at 3A.

<sup>۴</sup> See Hancock, supra note 3, at 1A ("Other people have witnessed executions, and they find it's like closure: It has to help."); Romano, supra note 20, at A1 (The death penalty is the ultimate closure.)

## تماشای اعدام رضایت خاطر کسی را فراهم نکرده است

قوانین حامی «حق تماشا»، که قرار است کمک حال خانواده‌های قربانیان باشد، شاید دوباره این خانواده‌ها را قربانی کند. برخی از این خانواده‌ها به جای حس تسلی و پایان یافتن ماجرا، پس از تماشای اعدام، احساس سرخوردگی و انتقام‌جویی بیشتر کرده‌اند. برخی خانواده‌ها به این نتیجه می‌رسند که فرد اعدامی مرگ خیلی راحتی داشته، یا می‌خواهند که لحظه‌ی اعدام را چندباره تماشا کنند، یا آرزو می‌کنند که کاش می‌شد به شکل دردناک‌تری اعدام کرد.<sup>۵</sup> الیزابت هاروی پس از مشاهده‌ی اعدام رابرت لی ویلی با صندلی الکترونیکی، گفت: «او بی‌نهایت آسان‌تر از دختر من مُرد ... یک مشاور معنوی پیش‌اش بود، و حق انتخاب آخرین وعده‌ی غذایی‌اش را هم داشت. دل‌ام می‌خواست یک بار دیگر می‌توانستم که با دخترم باشم.»<sup>۶</sup> ورنون هاروی، بعد از این که دید اعدام رنج و یأس‌اش را از بین نبرده، به مشاور معنوی ویلی چنی گفت: «می‌دانی که باید با ویلی چه می‌کردند؟ باید او را با تسمه به صندلی برقی می‌بستند و شروع می‌کردند که تا ده بشمرند، به نُه که می‌رسیدند او را از صندلی باز می‌کردند و برای یکی دو روز به سلول‌اش بر می‌گرداندند و بعد دوباره او را به صندلی می‌بستند.»<sup>۷</sup>

دولت‌های ایالتی با خطر دیگری هم مواجه هستند و آن رویارویی خانواده‌ی فرد قربانی با خانواده‌ی فرد زندانی است در حالی که هر دو گروه در مراسم اعدام شرکت کرده‌اند. در برخی از ایالت‌ها محض احتیاط اتاق تماشای اعدام را برای دو گروه جدا کرده‌اند، اما همچنان احتمال این رویارویی وحشتناک وجود دارد. در گذشته نتایج مواجهه‌ی خانواده‌ی فرد قربانی با خانواده‌ی فرد محکوم نتایج ویرانگری به بار آورده است.<sup>۸</sup> در پی چنین رویارویی‌ای شأن افراد از بین می‌رود و فرآیند التیام لطمه می‌بیند.

در برخی از ایالت‌ها قانون «حق تماشا» متممی را به قانون مجازات اعدام اضافه می‌کند که بر اساس آن تصمیم‌گیری در خصوص کسانی که در مراسم اعدام حاضر می‌شوند به صلاح‌دید مسئولان زندان موکول شده است. تنها در اکلاهما حضور همه‌ی بستگان بزرگ‌سال و درجه یک قربانی تضمین شده است.<sup>۹</sup> سایر ایالت‌ها یا تعداد خویشاوندان را برای

---

<sup>۵</sup> توضیحی از سوی خواهر یک افسر پلیس که به قتل رسیده، اگرچه خودش در مراسم اعدام حاضر نشده است، نشانگر یأس خانواده‌ی قربانی در زمانی است که می‌بیند اعدام باعث بهبود حال اعضای خانواده نشده است: «وقتی که فکرش را می‌کنم که برادرم با سری متلاشی شده روی زمین افتاده و با دست و زانوی‌اش می‌خزیده و می‌کوشیده تا کمک و پشتیبانی بخواند، احساس می‌کنم این اعدام، مرگ خیلی آسانی در مقایسه با آن بود. استیون را بی‌هوش کردند و خیلی آرام و راحت و بدون مقاومت جان داد. می‌دانید، احساس می‌کنم که باید وقت اعدام قدری هم رنج و عذاب می‌کشید.»

All Things Considered : Capital Punishment (National Public Radio broadcast, Sept. 27, 1994).

<sup>۶</sup> Potok, supra note 17, at 3A.

<sup>۷</sup> Helen Prejean, *Dead Man Walking* 235 (1993).

<sup>۸</sup> See, e.g., Keith D. Nicholson, *Would you like more salt with that wound? Post-Sentence Victim Allocation in Texas*, 26 ST. MARY'S L.J. 1103 (1995). After defendant was sentenced to death in a Texas courtroom, a melee broke out as the defendant's family left the courtroom. *Id.* at 1104. The father of the victim lashed out at the defendant, "I'll watch you die, Boy." *Id.* at 1104 n.3

<sup>۹</sup> See OKLA. STAT. ANN. tit. 22 § 1015 (West 1996).

شرکت در مراسم محدود می‌کنند و یا تصمیم‌گیری در این باره را به رئیس زندان واگذار می‌کنند.<sup>۱۰</sup> تعیین دل‌بخواهی تعداد اعضای خانواده که مجاز به تماشای اعدام هستند هم باعث ایجاد ناهماهنگی و ناسازگاری در جریان درخواست‌ها می‌شود. اگر زندانی دو یا چند قربانی داشته باشد مشکلات بیشتری هم پیش می‌آیند. شاید وقتی که فقط یک خانواده اجازه‌ی حضور در مراسم را بگیرد، خانواده‌ی دیگر احساس سرخوردگی و تحقیر کند.

### خانواده‌ی قربانیان اغلب مخالف اعدام هستند

بعضی از خانواده‌های قربانیان نمی‌خواهند که در اعدام شرکت کنند. شاید اعدام به معنی پایان نقش دستگاه قضایی در جریان رسیدگی به پرونده‌ی یک جنایت باشد اما به معنی التیام یافتن خانواده‌ی قربانی نیست. هیچ قصاصی جای عزیز از دست رفته‌ای را پر نمی‌کند. باید غمخوار خانواده‌ی یک قربانی بود نه این که برای‌شان نمایشی هولناک ترتیب داد. مطالعات جامعه‌شناسی به ما می‌گویند که شاید حمایت خانواده و دوستان از قربانیان خشونت به آن‌ها کمک کند که، با کاهش احساس ترس و انزوا، دوباره احساس امنیت کنند.<sup>۱۱</sup> خانواده‌های قربانیان جرائم جنایی هم به همین ترتیب احساس انزوا می‌کنند.<sup>۱۲</sup> بیشتر اوقات، دوستان و خویشاوندان از خانواده‌های عزادار دوری می‌کنند، و رفتارشان را این طور توجیه می‌کنند که می‌خواهند خانواده‌های داغدار زمان و خلوت کافی برای سوگواری داشته باشند. در واقع، تأکید جامعه روی شاد بودن باعث می‌شود که مواجهه با ماتم دیگران بسیار دشوار شود. دوستان در دوران سوگواری به جای این که دور و بر سوگواران بمانند، بیشتر خودشان را کنار می‌کشند، و خانواده‌ی قربانی از تسلی‌بخشی روابط غیرخانوادگی بی‌بهره می‌ماند.<sup>۱۳</sup>

در این موقعیت شکننده، دولت آخرین مرحله‌ی جریان مجازات را به شکل نوعی جایزه برای التیام و پایان سوگواری خانواده‌ی داغدار در نظر می‌گیرد و با همین کار دوباره قربانی‌شان می‌کند. خانواده‌های قربانیان احتمالاً به دنبال یک «راه حل روان‌شناسانه» برای غم از دست دادن یکی از اعضای‌شان هستند.<sup>۱۴</sup> تأکید دستگاه قضایی روی اعدام‌ها و پوشش خبری‌گریزناپذیر آن معمولاً این احساس را به وجود می‌آورد که راه حلی که به دنبالش بودیم همان اعدام فرد زندانی است، اما حکم اعدام پرونده را برای چندین سال باز نگه می‌دارد و خانواده را مجبور می‌کند که در چندین و چند جلسه‌ی استیناف و بررسی امکان آزادی مشروط شرکت کند. وقتی که زمان اعدام فرا می‌رسد، اگر تماشای اعدام، آن التیام و تسلی‌ی را که در انتظارش بودند به بار نیاورد، ممکن است که خانواده‌ی قربانی نسبت به بهبود حال‌شان

<sup>10</sup> See ALA. CODE § 15-18-83 (1996) (no more than two immediate family members); DEL CODE ANN. tit. II § 4209 (1996) (only one adult member of the immediate family of the victim) OHIO REV. CODE ANN. § 2949.25 (Banks-Baldwin 1996) (no more than three people designated by the victim's family).

<sup>11</sup> See Lynne N. Henderson, *The Wrongs of Victims Rights*, 37 STAN. L. REV. 937, 938-39 (1985).

<sup>12</sup> See, e.g., Pressley, *supra* note 2, at A#( "ما دیگر آن" ) اما من هرگز او را به خاطر کاری که کرده نخواهم بخشید. زندگی ما تمام شد. " ما دیگر آن" ) آدم‌ها نیستیم و هرگز هم نخواهیم شد. من و شوهرم زندگی نمی‌کنیم. فقط زنده هستیم. برای‌مان فرقی نمی‌کند که زنده بمانیم یا بمیریم."

<sup>13</sup> Henderson, *supra* note 34, at 964.

<sup>14</sup> See *Id.* at 976.

بیشتر ناامید شوند. به احتمال زیاد، تماشای خشونت حال کسی را خوش نمی‌کند. به قول یک روان‌پزشک: «بحث از انتقام است، و شک دارم که انتقام در دراز مدت توانایی فرد را برای کنار آمدن با مرگ اطرافیان بیشتر کند.»<sup>۱۵</sup> «هر فرهنگی روشی برای سوگواری دارد، اما تماشای اعدام جزء هیچ‌یک از آن‌ها نیست.»<sup>۱۶</sup>

قربانیان اغلب در جست‌وجوی معنایی برای قربانی شدن‌شان هستند نه به دنبال تلافی، و کینه‌توزی‌ای که در شرکت خانواده‌ها در مراسم اعدام متبلور می‌شود با این نکته مغایرت دارد. «التیام باید چیزی ورای دست زدن به کارهای نفرت‌انگیز باشد.»<sup>۱۷</sup> برخی از خانواده‌ها از طریق عفو توانسته‌اند به تسلا برسند. بروک داگلاس پس از ملاقات جورج ایک، قاتل پدر و مادرش، توانست احساس خشنودی کند.<sup>۱۸</sup> ایک صادقانه ابراز پشیمانی کرد، و داگلاس به همین دلیل او را بخشید.<sup>۱۹</sup> «واقعاً با او احساس نزدیکی کردم. هر دو ما برای سالیان سال اسیر یک دام بودیم.»<sup>۲۰</sup> پل استیونز، پدر یک قربانی قتل، اینک در زندان ادیویل کنتاکی به زندانیان منتظر اعدام خدمت می‌کند.<sup>۲۱</sup> او بخشش را وسیله‌ای می‌داند که به واسطه‌ی آن توانسته روح دخترش را شاد کند. استیونز دگرگونی‌اش را چنین توصیف می‌کند: «همه‌ی روزهای زندگی‌ام غرق نفرت شده بودند، تا وقتی که شروع به صحبت با زندانیان در زندان کردم. یک بار به دیدار کسانی رفتم که منتظر نوبت اعدام‌شان بودند. گیر افتادم. الان یازده سال از آن ماجرا می‌گذرد و من هنوز دارم می‌روم.»<sup>۲۲</sup>

بعضی دیگر از خانواده‌های قربانیان قتل هم به دنبال از میان برداشتن همین مجازاتی هستند که دولت برای تسلی خاطرشان ارائه می‌کند. عروس فردی که به قتل رسیده بود گروهی تشکیل داد تا در مخالفت با مجازات اعدام فعالیت کند. استدلال‌اش هم این بود که: «چطور ما، خانواده‌های قربانی یک قتل می‌توانیم، که خودمان غرق در غم و اندوه باشیم و آن وقت خانواده‌ای دیگر را هم به آن دچار کنیم؟»<sup>۲۳</sup> ماریتا یگر، که دخترش در یک سیر و سیاحت خانوادگی ربوده و کشته شده بود، از پیشنهاد تلافی‌جویانه‌ی دولت برای مجازات ناراحت است و می‌گوید: «گفتن این که اعدام یک مجرم حال من را بهتر خواهد کرد توهین به یاد و خاطره‌ی دختر کوچولوی من است. او سزاوار یادبودهای باشکوه‌تر، آبرومندتر، و زیباتری است.»<sup>۲۴</sup>

### قانون «حق تماشا» به طور ضمنی حضور در مراسم اعدام را نوعی ارزش به حساب می‌آورد

<sup>15</sup> Kokmen & Hanna, supra note 24, at A1 (quoting Sidney Welssman, psychiatry professor at Loyola University Medical Center).

<sup>16</sup> Id.

<sup>17</sup> Polok, supra note 17, at 3A (quoting Rick Halperin, co-founder, Texans Against State Killing).

<sup>18</sup> Douglass, supra note 25, at A19.

<sup>19</sup> Id.

<sup>20</sup> Romano, supra note 20, at A1.

<sup>21</sup> Interview with Paul J. Stevens, father of murder victim and death row spiritual advisor, in Franfort, KY (Dec. 15, 1996).

<sup>22</sup> Id.

<sup>23</sup> Laura Myers, Death Penalty Protesters Rally at Capitol, UPI, June 28, 1987, available in LEXIS, News Library, Upstat File.

<sup>24</sup> Marietta Yeager, address at the Kentucky State Capitol (Dec. 15, 1996) (on file with author).

قانون «حق تماشا» در شرایطی که خانواده‌ی قربانی مطمئن نیست که می‌خواهد در مراسم اعدام شرکت کند یا نه احتمالاً به صورت بالقوه بیشترین آسیب را می‌رساند. کنگره هم تصویب کرده است که مجبور کردن فرد به حضور در مراسم اعدام آزار به شمار می‌آید. مسئولان زندان‌های فدرال را هم نمی‌توان به مشارکت در آماده‌سازی مراسم اعدام ملزم کرد.<sup>۲۵</sup> هیچ قانون «حق تماشا»ی ایالتی‌ای هم نمی‌تواند خانواده‌ی قربانی جنایت را مجبور به شرکت در مراسم کند، اما در نظر گرفتن این حق برای‌شان تلویحاً این تصور را ایجاد می‌کند که استفاده از این حق کار ارزشمندی است. وقتی این قانون به موازات صحه‌گذاری جامعه بر مجازات اعدام و آسیب‌پذیری خانواده‌ی داغدار در نظر گرفته شود، تضمین برخورداری از این «حق» می‌تواند خانواده را به شکل مؤثری به شرکت در مراسم ترغیب کند. بعد از قتل، خانواده‌ی قربانی به دنبال یک معنی و پذیرش از سوی جامعه است.<sup>۲۶</sup> خواست جامعه، رسانه‌ها، و دولت برای مجازات اعدام ممکن است که افراد آسیب‌پذیر را تحت تأثیر قرار دهد.

افکار عمومی، خبرگزاری‌ها، و حتی خانواده‌های سایر قربانیان حالت احساسی شدید خانواده را در این وضع وحشتناک تقویت می‌کنند، و این احساس را در خانواده ایجاد می‌کنند که شرکت نکردن در مراسم اعدام به معنی تنها گذاشتن عضو عزیز و از دست رفته‌شان است. خیلی وقت‌ها مردم بیرون زندان جمع می‌شوند و با شنیدن خبر اعدام هلهله می‌کنند.<sup>۲۷</sup> قطعاً، دولت باید خانواده‌های قربانیان را در برابر صحنه‌هایی که حاکی از بهره‌برداری تظاهرکنندگان از یک جرم خشونت‌بار، یا از دولتی که حکم مرگ داده، محافظت کنند و نگذارند که سوگ دست‌کم دو خانواده به یک بلوای سیاسی مبدل شود. در مقابل، قوانین «حق تماشا» به طور ضمنی این طور القا می‌کنند که حضور خانواده‌های قربانیان در مراسم اعدام و غوغای پیرامون آن می‌تواند به حال‌شان سودمند باشد.

سیاست‌مداران هم برای خودنمایی سیاسی از خانواده‌های قربانیان سوءاستفاده کرده و از اعدام‌های آشکار و اعدام‌هایی که خبرسانی فراوانی درباره‌ی آن‌ها شده بهره‌برداری می‌کنند. سیاست‌مداران می‌دانند که حمایت از مجازات اعدام به افزایش آرای‌شان منجر می‌شود.<sup>۲۸</sup> حمایت صریح آنان از اعدام‌ها سوءاستفاده‌ای است از

<sup>25</sup> 21 U.S.C. § 848(f).

<sup>26</sup> Henderson, supra note 34, at 959.

<sup>27</sup> See, e.g. Steven A. Blum, Public Executions: Understanding the "Cruel and Unusual Punishments" Clause, 19 HASTINGS CONST. L.Q. 413, 417(1992). At the 19985 execution of James Raulerson for killing a policeman during a robbery, police officers stood near the death house and cheered the execution, some wearing t-shirts with the words "Crank up Old Sparky" under a drawing of the electric chair. Id. Vendors outside the prison gates in Joliet, Illinois, where John Gacy was executed, sold commemorative t-shirts to the approximately four hundred death penalty supporters. As midnight approached, the chants started: "Let him die!", "Kill the Clown" and "John-nee, the devil's waiting for you!" Lindsey Tanner, Serial Killer Gacy is Quietly Put to Death, COURIER, J (Louisville, Ky.) May 11, 1994, at A2.

<sup>28</sup> Before the crucial New Hampshire primary of his first presidential campaign, then-Governor Bill Clinton proudly returned to Arkansas to "preside" over the execution of brain damaged Ricky Rector. Marshall Frady, Death in Arkansas, NEW YORKER, Feb. 22, 1993, at 105. South Carolina Attorney General Charles Condon, impressed with Arkansas' execution of three people in one night, included a call for an "electric sofa" in his campaign for office. David A. Kaplan, Anger and Ambivalence, NEWSWEEK, Aug. 7, 1995, at 24. In Florida, the Secretary of State, who affirms the governor's signature on death warrants, made the execution of John Earl Bush a family affair when she attended with her husband and son. Michael Griffen, Secretary of State watched Execution with Husband

خانواده‌های هردو قربانی و هم بهره‌برداری قبیحی است از سوگ آنان برای پیروزی سیاسی؛ به علاوه، این وضعیت خانواده‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد تا این مجازات و تاوان پیشنهادی از طرف سیاست‌مداران را قبول و تأیید کنند. رسانه‌ها هم با آوردن خانواده‌ها به نشست‌های خبری و نمایش رضایت آن‌ها به این خون‌خواهی<sup>۲۹</sup> فشار مضاعفی به خانواده‌ها وارد می‌کنند تا در مراسم اعدام شرکت کنند.<sup>۳۰</sup> درست وقتی که خانواده‌ها نیاز به غم‌خوار و گوش شنوا دارند، رسانه‌ها آن‌ها را مجبور می‌کنند که یا عواطف‌شان را به نمایش بگذارند و شاهد قتل یک نفر توسط دولت باشند، یا با دلیل و منطق از شرکت نکردن در مراسم اعدام دفاع کنند. تمام این جار و جنجال‌ها و فشارها بر خانواده‌ی قربانی، که در مراسم اعدام شرکت کند، ممکن است منجر به تجربه‌ای شود که بعدها مایه‌ی پشیمانی‌شان باشد. افراد هم ممکن است نظرشان نسبت به موضوع اعدام عوض بشود، یا باز هم بدتر، شاید بعداً شواهدی مبنی بر بی‌گناهی زندانی اعدام‌شده پیدا شود. به احتمال زیاد، خانواده‌ی قربانی از تماشای اعدام ناراحت خواهند شد.

### آن چه که خانواده‌ی قربانی خواهد دید

حقیقت این امر این است که صحنه‌ای که شاهدان اعدام می‌بینند خودش قانع‌کننده‌ترین دلیل و بی‌شک ناراحت‌کننده‌ترین بحث در مخالفت با اجازه‌ی خانواده‌های قربانیان برای شرکت در مراسم اعدام است. شاید صحنه‌ی مهیب یک اعدام به اندازه‌ی کافی برای یک دادگاه توجیه قانونی فراهم نکند تا قانون حق تماشا را ملغا کند، اما جزئیات دقیق این ماجرا محتوای مؤثری برای بحث فراهم می‌آورد تا دولت ایالتی اجازه نداشته باشد که درهای اتاق اعدام را به روی خانواده‌های قربانیان جنایت باز بگذارد – خانواده‌هایی که ممکن است به ویژه نسبت به صحنه‌ی خشونت‌بار اعدام حساس باشند. از قضای روزگار، در یک استفاده‌ی نادرست از واژگان، دولت‌ها روش‌های گوناگون اعدام را «انسانی»، «بدون درد»، و باوقار می‌خوانند.<sup>۳۱</sup>

اینک ایالت‌ها در چهار روش از پنج روش اعدام به اعضای خانواده اجازه‌ی شرکت در مراسم اعدام را می‌دهند: دار زدن، تیرباران، مرگ با صندلی الکتریکی، و تزریق مهلک.<sup>۳۲</sup> با این حال، یک عضو آسیب‌پذیر خانواده که در مراسم

---

and Son, ORLANDO SENTINEL, Oct. 23, 1996, at A1. After the malfunctioning electric chair in Florida caused at least two people to catch on fire during their executions, Florida Attorney General Bob Butterworth boasted "[p]eople who wish to commit murder, they better not do it in the state of Florida because we may have a problem with our electric chair." Ron Word, *Flames Erupt from Inmate's Head, A.G. says it's a deterrent*, ASSOCIATED PRESS, Mar. 25, 1997, available in 1997 WL 4859129.

<sup>29</sup> See Hancock, *supra* note 3 at A1. ("This is justice in a big way. Believe me, justice was served tonight," Linda Kelley said after Leo Jenkins execution. "I was angry. I was angry at him when he died.")

<sup>30</sup> See Prejean, *supra* note 30, at 214. Before a prime time television interview, Peter Jennings told Helen Prejean the attendance of the victim's family sparked the network's interest in Robert Lee Willie's execution. *Id.*

<sup>31</sup> Justice Brennan, arguing that electrocution violates the Eighth Amendment, noted that commentators and medical experts have urged states to adopt lethal gas or injection as the method of choice because they are swifter, less violent and more humane," *Glass v. Louisiana*, 471 U.S. 1080, 1093 (1985) (Brennan, J., dissenting.)

<sup>32</sup> If Arizona, Colorado, Maryland, Mississippi, Missouri or North Carolina adopts a right-to-view law, families in those states may see a prisoner executed in a gas chamber, although at least one court has held California's use of the

اعدام شرکت می‌کند حقیقت مهیبی را می‌بیند که پشت سرپوش‌های لفظی‌ای پنهان است که این مجازات را با **متمم هشتم قانون اساسی آمریکا** سازگار می‌کنند. صحنه‌ی اعدام در آن اتاق برای خویشاوندی که منتظر اعدام یک انسان است می‌تواند بسیار تکان‌دهنده باشد.

خانواده‌های قربانیان در ایالت‌های دلاور و واشنگتن ممکن است دار زدن، یعنی قدیمی‌ترین روش در بین پنج روش اعدام، را مشاهده کنند.<sup>۳۳</sup> شاهدان دار زدن ابتدا زندانی را روی سکو می‌بینند. زندانی روی درِ دریچه می‌ایستد و همان وقت مأمور اجرای حکم، طناب را دور گردن‌اش می‌بندد و چشم‌بند یا کلاه لباس‌اش را روی چشم و صورت‌اش می‌کشد.<sup>۳۴</sup> دریچه‌ی زیر پای زندانی درش باز می‌شود و زندانی پایین می‌افتد. مقداری که فرد پایین می‌رود بسته به وزن‌اش است؛ مثلاً در واشنگتن، یک نفر که حدوداً ۷۷ کیلو وزن دارد تقریباً ۱۸۳ سانتی‌متر پایین می‌رود و بعد حلقه‌ی طناب دور گردن‌اش تنگ می‌شود.<sup>۳۵</sup> کلاهی که از پشت لباس روی صورت زندانی می‌کشند مانع از این می‌شود که شهود تشخیص بدهند که زندانی چه مدت رنج می‌کشد، اما پزشکان معتقداند که مرگ در لحظه اتفاق نمی‌افتد.<sup>۳۶</sup> وزن بدن باعث می‌شود که پوست، رگ‌ها، و ماهیچه‌ها پاره شوند.<sup>۳۷</sup> قسمت بالایی ستون مهره‌ها از جا در می‌رود، نخاع از مغز جدا می‌شود و در نتیجه فرد می‌میرد.<sup>۳۸</sup> کلینتون دافی، زندان‌بان پیشین زندان سان کوئنتین، که شاهد بیش از شصت اعدام بوده است، صحنه‌ی اعدام را برای کمیته‌ای از کنگره چنین توصیف می‌کند:

«وقتی که دریچه‌ی زیر پای‌اش را باز می‌کنند، از انتهای طناب آویزان می‌شود... چشم‌های‌اش تقریباً از حدقه خارج می‌شوند، زبان‌اش ورم می‌کند و از دهان‌اش بیرون می‌زند، شاید گردن‌اش شکسته باشد، و بسیاری از اوقات، بخش عمده‌ای از پوست‌اش، در آن قسمتی که با طناب در تماس بوده، کنده می‌شود. کنترل ادرار و مدفوع‌اش را از دست می‌دهد و همه‌ی این‌ها جلوی چشم شهود روی زمین می‌ریزند، و تقریباً در اکثر اعدام‌ها یک یا دو نفر غش می‌کنند و باید آن‌ها را به بیرون از اتاق شاهدان انتقال داد.»<sup>۳۹</sup>

---

gas chamber violates the Eighth Amendment. See *Fierro v. Gomez*, 865 F. Supp. 1387 (N.D. Cal, 1994), off d, 77 F.3d 301(9th cir. 1996). vacated, 117 S. Ct. 285 (1996). States have rejected other means of extinguishing life previously condoned by civilizations, such as beheading, burning at the stake, disemboweling while alive, breaking at the wheel, boiling in oil, public dissection, and drawing and quartering. See, e.g., *Wilkerson v. Utah*, 99 U.S. 130, 135 (1878).

<sup>33</sup> DEL. CODE ANN. tit. 11, § 4209(f) (1996) (execution by hanging or lethal injection): WASH. REV. CODE ANN. § 10.95.180(West 1990)(execution by lethal injection unless prisoner elects by hanging).

<sup>34</sup> See Jacob Weisberg, This is Your Death, *NEW REPUBLIC*, July 1, 1991, at 23.

<sup>35</sup> See *Campbell v. Wood*, 18F.3d662, 724 n.57(9th Cir. 1994) (Reinhardt. J., concurring in part and dissenting in part).

<sup>36</sup> See Weisberg, supra note 57, at 23-24.

<sup>37</sup> See *Id.* at 24.

<sup>38</sup> See *Id.*

<sup>39</sup> Martin R. Gardner, *Executions and Indignities*, 39 OHIO ST. L.J. 96, 121(1978).

اگر ارتفاعی که زندانی سقوط می‌کند خیلی کوتاه باشد، یک زندان بان بدن‌اش را ثابت نگه می‌دارد تا زندانی جان بدهد.<sup>۴۰</sup> اگر این فاصله خیلی زیاد باشد شتاب سقوط باعث جدا شدن سر زندانی از بدن‌اش می‌شود.<sup>۴۱</sup> حلق‌آویز کردن وستلی الن داد در پنجم ژانویه ۱۹۹۳ در واشنگتن اولین اعدام از طریق دار زدن در ایالات متحده از سال ۱۹۶۵ بود.<sup>۴۲</sup> دولت ایالتی دلاور هم بیلی بیلی را در بیست و پنجم ژانویه سال ۱۹۹۶ از طریق دار زدن اعدام کرد و دو تا از پسران قربانی شاهد حلق‌آویز کردن او بودند.<sup>۴۳</sup>

اعدام از طریق تیرباران هم روش دیگری برای اعدام است که به ندرت استفاده می‌شود اما همچنان در اکلاهما و یوتا قابل اجرا است.<sup>۴۴</sup> وقتی دولت ایالتی یوتا جان آلبرت تیلور را در بیست و ششم ژانویه ۱۹۹۶ تیرباران کرد، بیست سال از دفعه‌ی قبلی که این روش، برای اعدام گری گیلومر، به کار رفته بود می‌گذشت.<sup>۴۵</sup> نگهبانان دست و پای گیلومر را با تسمه‌ی چرمی به یک صندلی بستند و یک کلاه سیاه روی سر و صورتش کشیدند.<sup>۴۶</sup> یک پزشک هم محل دقیق قلب‌اش را با گوشی پزشکی پیدا کرد و روی آن یک دایره‌ی پارچه‌ای را، برای هدف‌گیری، سنجاق کرد.<sup>۴۷</sup> پنج تفنگدار پشت دیواری پارچه‌ای ایستادند تا هویت‌شان مخفی بماند و با تفنگ‌های سی-سی (وینچستر) از شکاف‌هایی که در دیوار پارچه‌ای بود به سوی او شلیک کردند.<sup>۴۸</sup> اگر سر کسی هدف گلوله قرار بگیرد فوراً خواهد مرد، اما در تیرباران قلب را نشانه می‌گیرند.<sup>۴۹</sup> زندانی «هشیاری‌اش را از دست می‌دهد؛ چون بدن توان‌اش را برای رساندن خون به مغز از دست می‌دهد»، سپس در اثر از دست دادن خون یا پارگی ریه می‌میرد.<sup>۵۰</sup> دو دقیقه طول کشید تا گیلومر جان بدهد.<sup>۵۱</sup> اگر تیر تفنگداران خطا برود، چنان که در اعدام الیسو مارس به سال ۱۹۵۱ در یوتا اتفاق افتاد، مدت خیلی بیشتری طول می‌کشد تا فرد آن قدر خون بریزد که بمیرد.<sup>۵۲</sup> اغلب اوقات گلوله‌ها بدن فرد را تکه تکه می‌کنند و مرگ خون‌باری را رقم می‌زنند.<sup>۵۳</sup>

<sup>40</sup> See Id.

<sup>41</sup> See Id. at 120.

<sup>42</sup> Executions in the U.S., Death Penalty Information Center.

<sup>43</sup> Yvonne Barlow, Executions Stir Death Penalty Debate, DALLAS MORNING NEWS, Jan. 28, 1996, at A5.

<sup>44</sup> OKLA. STAT. tit 22, § 1014 (1986) (firing squad used for execution only if preferred methods of lethal injection and electrocution are declared unconstitutional); UTAH CODE ANN. § 77-19-10 (Supp. 1997) (execution by firing squad or lethal injection).

<sup>45</sup> Death Penalty Information Center, supra note 65. Gilmore's brother Mikal explored the association between Utah's use of the firing squad and the Mormon doctrine of blood atonement in his memoir. MIKAL GILMORE, SHOT IN THE HEART 17-21(1994).

<sup>46</sup> See Weisberg, supra note 57, at 24.

<sup>47</sup> See Id.

<sup>48</sup> See Id.

<sup>49</sup> See Id.

<sup>50</sup> See Id.

<sup>51</sup> See Id.

<sup>52</sup> See Id.; Gardener, supra note 62, at 124. Apparently the riflemen intentionally missed the target, as all four bullets entered the wrong side of the chest. Id. In another instance, the prisoner was shot in the shoulder and screamed in pain for twenty minutes, until the riflemen obtained more ammunition and shot him in the head. Id.

<sup>53</sup> See Gardener, supra note 62, at 124. Weisberg, supra note 57, at 24.



در آلاباما، اوهایو، و اکلاهما ممکن است که خانواده‌ی یک قربانی شاهد اعدام زندانی با صندلی الکتریکی شوند.<sup>۵۴</sup> خویشاوندان قربانی زندانی را در حالی خواهند دید که با تسمه به یک صندلی چوبی بسته شده و الکترودها به سر تراشیده‌اش وصل شده‌اند و صورت‌اش پشت نقابی پنهان شده است.<sup>۵۵</sup> مجری اعدام جریان برق را وصل می‌کند و، در اعدام با شوک الکتریکی، یک نیروی الکتریکی در حدود دو هزار ولت با شدت جریان هفت تا دوازده آمپر به بدن زندانی وارد می‌شود.<sup>۵۶</sup> سپس مسئول اعدام ولتاژ را کم می‌کند و پی‌درپی به بدن زندانی لرزه می‌دهد «تا بمیرد».<sup>۵۷</sup> قاضی برنان، در مخالفت با حکم اعدام جیمی گلوس در دادگاه لوئیزیانا، صحنه‌ی اعدام با شوک الکتریکی را چنین موشکافانه توصیف کرد: وقتی که جریان برق وصل می‌شود زندانی محکوم «ماهیچه‌های‌اش منقبض می‌شوند»، «می‌جهد» و «با قدرتی حیرت‌آور به تسمه‌ها فشار می‌آورد.» «دست‌های‌اش اول قرمز می‌شوند، سپس سفید. رگ و پی‌گردن‌اش مثل یک نوار فلزی بیرون می‌زند.» اعضای بدن، انگشتان دست، انگشتان پا، و صورت‌اش به شدت از شکل می‌افتند. قدرت جریان الکتریکی به حدی قوی است که چشمان زندانی از حدقه بیرون می‌زند و «روی گونه‌های‌اش می‌افتند.» زندانی معمولاً کنترل مدفوع و ادرارش را از دست می‌دهد و کف و خون بالا می‌آورد... مخصوصاً اگر زندانی «زیادی عرق کند»، آتش می‌گیرد. شهود صدای بلند و ممتدی را می‌شنوند مثل صدای «بیکنی که دارد سرخ می‌شود» و بوی نامطبوع گوشتی که می‌سوزد در اتاق اعدام پخش می‌شود.<sup>۵۸</sup>

بخش نخست این یادداشت به توصیف صحنه‌ای می‌پردازد که اگر خانواده‌ی قربانی شاهد اعدام با تزریق ماده‌ی مرگ‌آور باشند، خواهند دید. همه‌ی این اوصاف تقریبی هستند و نحوه‌ی اعدام در یک ایالت با ایالتی دیگر فرق می‌کند. البته برخی از شکل‌های اعدام بهتر از برخی دیگر به اجرا گذاشته می‌شوند، اما به هر حال یک شاهد توقع دارد که جریان اعدام از جانب مجریان بدون کم‌وکاست صورت بگیرد، و وقتی که می‌بیند کارها آن‌طور که باید پیش نمی‌روند جا می‌خورد. اغلب اوقات کارکنان زندان مراسم اعدام را سرسری برگزار می‌کنند.<sup>۵۹</sup>

دیدن چنین کم‌وکاستی‌هایی پیش از وقوع اعدام آزاردهنده است؛ حتی برای کسانی که از محکومیت‌شان کاملاً مطمئن ایم. اگرچه که بهترین اعدام‌ها هم، از لحاظ درستی اجرا، بیننده‌ای را که انتظار دیدن یک فرآیند انسانی را دارد آشفته

<sup>54</sup> ALA. CODE § 15-18-83 (Supp.1997); OHIO REV. CODE ANN. § 2949.52 (Banks-Baldwin 1997)(electrocution prescribed unless prisoner requests lethal injection); OKLA. STAT. tit. 22. § 1015 (Supp. 1998) (lethal injection, unless not available, than electrocution, and if neither is available, firing squad).

<sup>55</sup> See *Glass v. Louisiana*, 471 U.S. 1080, 1087 n.13 (1985) (Brennan, J., dissenting).

<sup>56</sup> See *id.*

<sup>57</sup> See *id.*

<sup>58</sup> *Id.* at 1086-87

<sup>59</sup> در اعدام با شوک الکتریکی جان او انز در سال ۱۹۸۳ یک الکتروود آتش گرفت و تسمه‌ای که نگاه‌اش می‌داشت پاره شد. نگهبانان دوباره وصل‌اش کردند و جریان برق به بدن‌اش وارد شد. الکتروود دوباره آتش گرفت. دو پزشک معاینه‌اش کردند و هنوز نمرده بود. دوباره به او جریان برق را وصل کردند. اعدام او چهارده دقیقه طول کشید. در اعدام ریمون لندری در سال ۱۹۸۹ هم سرنگ از دست‌اش در آمد و مایع مرگ‌آور به سمت شهود پاشید. در اعدام او شهود حدود یک ساعت از پشت پرده ناله‌های‌اش را می‌شنیدند، تا وقتی که کارکنان زندان بتوانند رگ مناسبی برای تزریق مایع پیدا کنند. در اعدام جسی تفرو هم سرش آتش گرفت و بعد از آن دولت به جای اسفنج طبیعی از اسفنج مصنوعی در وسایل استفاده کرد.

می‌کنند. تماشای این که دولت ایالتی دارد یک شهروند بی‌دفاع را می‌کشد می‌تواند مرتجع‌ترین حامیان مجازات اعدام را هم خُرد کند. آلبر کامو درباره‌ی اعدام می‌نویسد: «انسانی که دارد با لذت قهوه‌اش را می‌خورد و در عین حال خیر اجرای عدالت را می‌خواند، با شنیدن کمترین جزئیات ماجرا قهوه‌اش را بالا خواهد آورد.»<sup>60</sup>

---

برگردان: شهاب بیضایی

---

<sup>60</sup> Albert Camus, "Reflections on the Guillotine," in *Resistance, Rebellion, and Death* 187 (1961).